احادیث بداء و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن ـ
میرحامد حسین نیشابوری لکهنوی، عبدالحسین طالعی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۱ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۰ـ ۳۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

احادیث بداء و طینت در منابع حدیثی اهل تسنن

میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی
بازنویس: عبدالحسین طالعی*

چکیده: این مقاله تلخیص و بازنویسی یکی از مباحث میرحامد حسین نیشابوری لکهنوی از کتاب "استقصاء الإفحام" اوست که در آن، احادیث بداء و طینت را در منابع اهل تسنن نشان داده است. وی با استناد به منابع تسنن، به آن گروه از دانشمندان اهل تسنن که این گروه احادیث را ویژهٔ شیعه می‌دانند، جواب داده است. میرحامد حسین، کتاب یاد شده را در پاسخ به مطالب حیدر فیض آبادی دانشمند سنّی قرن سیزدهم نوشته است.

کلیدواژه‌ها: بداء؛ طینت؛ منابع اهل تسنن؛ لکهنوی، میرحامد حسین؛ استقصاء الافحام (کتاب)؛ فیض آبادی، حیدر.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.
taleie20@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

مقدمه

علامه مجاهد میرحامد حسین (۱۲۴۶– ۱۳۰۶) را بیشتر اهل نظر، به کتاب ارزشمند عبقات الانوار می‌شناسند که دانشنامه‌ای بسیار گسترده در امامت است و به بهانهٔ پاسخ به کتاب تحفهٔ اثناعشریه، جوانب و ابعاد مختلف احادیث کلیدی باب امامت را به بحث و بررسی گذاشته است. در بارهٔ آن بارها سخن گفته‌اند و هنوز جای سخن هست.

اما باقیات صالحات آن دانشور بزرگ، منحصر به کتاب یاد شده نیست. یکی دیگر از آثار ارزشمند عمر شصت سالهٔ او که کمتر شناخته شده و کمتر درباره آن سخن می‌رود، کتاب «استقصاء الاِفحام» است. در پاسخ به کتاب منتهی الکلام نوشته مولوی حیدر علی فیض‌آبادی است که سه جلد از آن دهها سال پیش به صورت چاپ سنگی در هند منتشر شده و همان نسخه چاپی چنان کمیاب است که به نسخه خطی شباهت دارد.

باری، عالم معاصر، آیة الله سید علی میلانی پس از آن که دستاورد دهها سال تلخیص و تعریب عبقات الانوار را با عنوان «نفحات الازهار» در بیست مجلد نشر داد، به همین شیوه، تلخیص و تعریب کتاب استقصاء الافحام را در سه مجلد با عنوان «استخراج المرام من استقصاء الافحام» منتشر کرد (قم، ۱۴۲۵). وی در این کتاب، مطالب کتاب میر حامد حسین را مستند کرده و به گونه‌ای خوش خوان ارائه می‌کند.

میر حامد حسین در این کتاب، مانند عبقات، رویکرد احتجاجی و نقضی دارد و سخنان فیض‌آبادی را با استناد به آثار اهل تسنن پاسخ می‌گوید.

احادیث بداء و طینت، از موضوع‌های مورد بحث میر حامد حسین در کتاب استقصاء الافحام است که گزارشی بسیار مختصر از آن را به کمک کتاب

استخراج المرام (ج ۱، ص ۲۳۳ – ۲۵۳، ۳۵۹ – ۳۶۹) در اینجا می‌آوریم.

نیاز به توضیح نیست که درونمایهٔ برخی از این منقولات یا توضیحات، مورد تأیید فرهنگ شیعی نیست و فقط بدان روی بدانها اشاره می‌شود که روشن گردد سخن آنان که این عقاید را منحصر به شیعه می‌دانند، خطا است. چنانکه پاره‌ای از سخنان به صحابه و تابعین منسوب است و این استناد در نظر اهل تسنن در شمار احادیث معتبر است. استناد متون سنی به امام علی علیه‌السلام نیز به جهت صحابی بودن آن گرامی است.

این یادداشت در چهار بخش تدوین شده است.

بخش. صحت اصل بداء

فیض‌آبادی در مورد عقیدهٔ شیعه به بدا، همان جملهٔ مشهور فخر رازی و سلیمان بن جریر زیدی را آورده است. (بنگرید: الملل و النحل، ج ۱ ص ۱۵۹ – ۱۶۰)

بخشی از پاسخ حامد حسین نقل مواردی از آثار معتبر اهل تسنن است که بدا را پذیرفته و اخبار آن را روایت کرده‌اند. مروری مختصر بر این موارد خواهیم داشت.

جلال الدین سیوطی و عمر بن علی حنبلی در دو کتاب خود، بارها اخبار مربوط به بدا را روایت کرده‌اند.

۱. از مجاهد: وقتی آیه «و ما کان لرسول أن یأتی بآیة إلا بإذن الله» (رعد ۳۸) نازل شد، به پیامبر گفتند: خداوند کارها را به پایان برده و مال و منالی نصیبت نشده است. در پاسخ آنها این آیه نازل شد: «یمحو الله ما یشاء و یثبت». (رعد ۳۹) خداوند متعال اعلام داشت که دست من باز است و در هر ماه رمضان تقدیرهای جدیدی برای امور خواهم داشت. (الدر المنثور ج ۴ ص ۶۵۹)

۲. ابن عباس ذیل آیهٔ «یمحو الله مایشاء و یثبت» گوید: خداوند در هر ماه رمضان،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

تقدیرات یک سال را به آسمان دنیا می‌فرستد. تمام امور را در آن محو و اثبات می‌کند مگر سعادت و شقاوت و حیات و ممات. (همان) سیوطی همین سخن را از مجاهد آورده است. (الدر المنثور، افادة الخبر بنصه فی زیادة العمر و نقصه)

۳. کلبی از جابر انصاری ذیل آیهٔ یاد شده می‌آورد که خداوند، روزی‌ها را کم و زیاد می‌کند، اجل را محو می‌فرماید و افزون می‌دارد. (الدر المنثور، ج ۴ ص ۶۶۰؛ نیز: رساله إفادة الخبر فی زیادة العمر و نقصه از سیوطی)

۴. ابودرداء گوید: رسول خدا فرمود: خداوند در ساعت اول از سه ساعت پایانی هر شب، به ام الکتاب می‌نگرد که هیچ کسی بدان نظر نکرده، و در آن محو و اثبات می‌کند. (اللباب فی علم الکتاب ج ۱۱ ص ۳۲۰)

۵. ابن مردویه و ابن عساکر از امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام روایت کرده‌اند که از پیامبر در مورد آیهٔ «یمحو الله ...» پرسید. پیامبر پاسخ داد: صدقه و نیکی به والدین و احسان به دیگران شقاوت را به سعادت بر می‌گرداند، بر عمر می‌افزاید و مرگ‌های بد را از انسان دور می‌سازد. (سیوطی، الدر المنثور ج ۴ ص ۶۶۱؛ همو، افادة الخبر بنصه فی زیادة العمر و نقصه؛ قاضی ثناء الله، در تفسیر خود – نسخه خطی – آن را آورده و گوید: مراد، قضاء معلّق است.)

۶. حاکم از ابن عباس آورده که گوید: حذر از قدر سود نمی‌رساند، ولی خداوند با دعا هر چه از قدر را که بخواهد محو می‌فرماید. حاکم آن را صحیح می‌داند. (الدر المنثور، ج ۴ ص ۶۶۱)

۷. قیس بن عباد گوید: خداوند در روز دهم ماه رجب هر چه را بخواهد محو می‌فرماید. (همان)

۸. قیس بن عباد گوید: خداوند در روز دهم ماههای حرام اموری را محو و اثبات می‌کند: ذیحجه، محرم، رجب. (همان)

۹. عمر بن خطاب در حال طواف پیرامون بیت می‌گفت: خدایا! اگر شقاوت یا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

گناهی بر من نوشته‌ای، آن را محو کن؛ زیرا تویی که هر چه را بخواهی محو و اثبات می‌کنی و ام الکتاب نزد توست. پس آن را سعادت و آمرزش قرار ده. (همان)

۱۰. ابن مسعود می‌گفت: هر کس این دعا را بخواند، خداوند معیشت او را می‌گستراند: .... ان کنت کتبتنی عندک فی ام الکتاب شقیا فامح عنی اسم الشقاوة و ثبّتنی عندک سعیدا ... – تا آخر دعا. (سیوطی، الدر المنثور ج ۴ ص ۶۶۱؛ حنبلی، اللباب فی علوم الکتاب ج ۱۱ ص ۳۲۰. فخر رازی در تفسیر خود ج ۱۹ ص ۶۴ – ۶۵ عقیده به کاستی و افزایش در اجل و روزی و سعادت و شقاوت را به عمر و ابن مسعود نسبت می‌دهد. ابن کثیر، واحدی، بیضاوی، و دیگر مفسران نیز این نسبت را آورده‌اند)

۱۱. ابن عباس ذیل آیهٔ «یمحو الله مایشاء و یثبت» از دو کتاب یاد می‌کند: کتاب محو و اثبات، و ام الکتاب. (الدر المنثور ج ۴ ص ۶۶۰)

۱۲. کعب الاحبار به عمر بن خطاب گفت: اگر یک آیه در قرآن نبود، از هر رویدادی تا قیامت به تو خبر می‌دادم: آیه یمحو الله ... (الدر المنثور ج ۴ ص ۶۶۴)

حامد حسین می‌نویسد: اگر برای کعب الاحبار روا باشد که چنین ادعایی کند، چگونه برای امیر المؤمنین و امام سجاد علیهما السلام این مدعا روا نباشد و سخن این دو گرامی (بحار الانوار ج ۴ ص ۹۷ و ۱۱۸) را نمی‌پذیرید؟

۱۳. ضحاک آیهٔ «یمحو الله ...» را چنین معنا می‌کند: گویی خداوند می‌فرماید: هر چه را بخواهم، نسخ می‌کنم و مقدر می‌دارم، زیاد و کم می‌کنم .... (الدر المنثور ج ۴ ص ۶۶۴)

بخش دوم. وقوع بداء در امت‌های گذشته

محدثان سنی بارها اخبار مربوط به تغییر تقدیر در امت‌های پیشین را روایت کرده‌اند. خلاصهٔ برخی از این اخبار در پی می‌آید.

۱. خداوند خواست در مورد سه تن در بنی اسرائیل بدا کند: ابرص و اقرع و اعمی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

ابرص رنگ و پوستی نیکو از خدا خواست. ملک بر او دست کشید، رنگ و پوست او نیکو شد. آنگاه از او پرسید: کدام مال را بیشتر دوست داری؟ گفت: شتر. به او ده شتر داد.

به اقرع نیز پس از تغییر رنگ و پوست، ده گاو داد. نابینا را نیز بینا کرد و گوسفند به او بخشید. (صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل، باب ۹۴۷)

۲. حضرت یونس علیه‌السلام به مردم وعدهٔ عذاب الهی داد. آنان از این سخن به خود آمدند، همه افراد خانواده‌ها جدا از یکدیگر به درگاه خدا ضجه زدند. خداوند آنان را بخشید و عذاب را از آنان برداشت. یونس در راه نشسته بود که کسی از او قضایا را پرسید و او را به دروغ نسبت داد. یونس به غضب آمد، که خداوند فرمود: «و ذا النون إذ ذهب مغاضبا» (انبیاء ۸۷) (الدر المنثور، ج ۴ ص ۳۹۲ و ج ۵ ص ۶۶۷)

قاضی ثناء الله در تفسیر خود، این خبر را آورده و می‌گوید: در پاره‌ای از اخبار آمده که عادت آن قوم چنان بود که دروغگو را می‌کشتند، لذا تصمیم به قتل یونس علیه‌السلام گرفتند. آنان یونس را دروغگو می‌دانستند، چون بارها وعدهٔ عذاب به آنها داده بود، ولی خداوند آن عذاب را از مردم برداشته بود. (تفسیر ثناء الله، نسخه خطی)

سیوطی از امام علی علیه‌السلام روایت می‌کند: حذر از قدر، قدر را بر نمی‌گرداند؛ ولی دعا قدر را بر می‌گرداند. و این در قرآن است: «الّا قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیاة الدنیا» (یونس ۹۸) (الدر المنثور، ج ۴ ص ۳۹۲)

ابن عباس گوید: ان الدعاء لیردّ القضاء و قد نزل من السماء. اقرؤوا إن شئتم: «إلّا قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم». دعوا، فصرف عنهم العذاب. (همان)

۳. مجاهد گوید: حضرت موسی علیه‌السلام به قوم خود خبر داد که تمام ماه ذوالقعده را در کوه طور می‌ماند و وعدهٔ بازگشت داد. ولی به امر الهی ده شب بیشتر ماند. همین ده شب مایهٔ امتحان مردم شد. (الدر المنثور، ج ۳ ص ۵۳۵) سیوطی در این زمینه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

ضمن حدیثی طولانی نیز آورده که مردم گفتند: چرا موسی به ما وعده داده ولی خلف وعده کرده است. (همان ج ۵ ص ۵۷۵)

۴. ابو عبدالله مثنّی بن انس بن مالک انصاری – قاضی بصره و عالم آن دیار که از بزرگترین شیوخ بخاری است – از ابوهریره روایت کرده که پیامبر فرمود: در امت‌های پیشین شخصی بود که به لانه‌های پرنده‌ها سر می‌زد و جوجه‌ها را می‌گرفت. پرنده به درگاه الهی شکایت کرد. خداوند وحی فرستاد که اگر آن شخص بازگشت، او را نابود می‌کنم. اما در موعد مربوط چنین نشد. پس از پرس و جو معلوم شد که در راه قرص نانی به سائل داده، و خداوند، آن کیفر را از او برداشته است. (دمیری، حیاة الحیوان ج ۲ ص ۱۵۱)

۵. وهب گوید: حضرت عیسی علیه‌السلام بر یک قصار گذشت و از مرگ نزدیک او خبر داد. عصر آن روز، او را دیدند. علت پرسیدند. او گفت که از سه قرص نان که همراه داشته، دو قرص را به دو فرد نیازمند داده و آنها دعا کرده‌اند که خداوند، بلا را از او دفع کند. پس از این، او باری را که بر دوش داشته گشوده و مار سیاهی در آن دیده، و دو ملک که مار را برداشته‌اند. حضرت عیسی فرمود: به دلیل صدقه، سالم ماندی و عمرت افزون شد. (زندوبستی، روضة العلماء – خطی)

۶. ابن حنبل در کتاب الزهد آورده که شخصی در قوم صالح علیه‌السلام بود که مردم را می‌آزرد. از حضرت صالح خواستند که نفرینش کند. چنان کرد و خبر داد که از شرّ او آسوده شده‌اند. (یعنی مرگ او) او هر روز برای هیزم شکنی می‌رفت. یک روز یکی از دو قرص نان را که همراه داشت، به نیازمند داد. رفت و سالم بازگشت. علت را از صالح علیه‌السلام پرسیدند. فرمود: به دلیل صدقه عذاب از او برداشته شد. (دمیری، حیاة الحیوان ج ۱ ص ۳۷)

۷. پیامبر فرمود: در بنی اسرائیل دو برادر بودند که در دو شهر، حکومت داشتند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

یکی عادل به مردم و اهل صله رحم، دیگری ظالم به مردم و قاطع رحم. خداوند به پیامبر زمانشان خبر داد که عمر برادر نیکوکار، سه سال دیگر و عمر برادر ستمکار، سی سال دیگر به پایان می‌رسد. پیامبر، به همه مردم خبر داد. هم مردم شهر حاکم ظالم و هم گروه حاکم عادل غمگین شدند. پدرها، مادرها، فرزندان، جدا از هم سه روز در بیابان به درگاه خدا نالیدند. خداوند به آن پیامبر وحی فرستاد که من باقیماندهٔ عمر حاکم ظالم را به حاکم عادل بخشیدم. لذا ظالم در سال سوم درگذشت و عادل سی سال باقی ماند. پیامبر پس از این سخن آیه را خواند: «و ما یعمّر من معمّر و لا ینقص من عمره الّا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر» (فاطر ۱۱)

این خبر از عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از جدش از رسول خدا روایت شده است. در دو کتاب: *مختار مختصر تاریخ بغداد*، و *مفتاح کنز الدرایة* (هر دو مخطوط). دهلوی صاحب *تحفه اثناعشریه* نیز آن را در کتاب دیگرش «*بستان المحدثین*» آورده و با این همه در مورد بدا بر شیعه اشکال می‌کند.

۸. ابن سعد در طبقات گوید: کعب الاحبار گفته: حاکمی در بنی اسرائیل بود که گزارش رفتار او ما را به یاد رفتار عمر بن خطاب می‌انداخت، چنانکه از رفتار عمر به یاد او می‌افتادیم. خداوند به پیامبری که در زمان آن حاکم بود، وحی فرستاد که به حاکم بگو: کار خود را جمع کن زیرا تا سه روز دیگر می‌میری. پیامبر به او خبر داد. حاکم، روز سوم به درگاه الهی عرضه داشت که: اگر می‌دانی من در حکومت عدالت ورزیده‌ام، عمرم را افزون بدار تا فرزندم بزرگ شود. خداوند به پیامبرش خبر داد که پانزده سال به عمرش افزودم.

کعب گوید: پس از اینکه عمر بن خطاب مورد حمله قرار گرفت، گفتم: اگر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

عمر از خداوند همین گونه درخواست کند، دعایش مستجاب می‌شود. به عمر گفتند. اما دعا نکرد و از دنیا رفت. (الدر المنثور ج ۳ ص ۴۹۹)

۹. شعرانی ذیل شرح حال شیخ محمد شریبی از پدر او احمد شریبی آورده که من در آستانهٔ مرگ بودم. عزرائیل را دیدم که برای قبض روح آمده است. پدرم آمد و به عزرائیل گفت: عمر بیشتر برایش از خدایت بخواه. عزرائیل رفت و من سی سال پس از آن هنوز زنده‌ام. عالم حنبلی شهاب الدین بهونی این قضیه را تأیید کرده است. (لواقح الانوار، شرح حال محمد شریبی)

۱۰. سیوطی به نقل از ابن مردویه و دیلمی از ابن عباس روایت کرده که ابورومی از بدترین مردم زمانش بود که پیامبر خدا بسیار از او رنجیده بود. مهمانی بر یکی از اصحاب وارد شد. همسرش را نزد ابن رومی فرستاد، درهمی از او وام گرفت تا غذایی برای مهمان فراهم کند. ابورومی او را اکرام کرد. بامداد فردا پیامبر به او فرمود: دیشب چه کار نیکی کردی که وضع تو، به سوی نیکی دگرگون شده است؟ آنگاه آیه را خواند: **یمحو الله ما یشاء و یثبت**. (الدر المنثور ج ۴ ص ۶۶۳)

بخش سوم. اخبار طینت

حدیث طینت در کتابهای حدیثی شیعه وارد شده، به تفصیلی که در جای خود باید بحث شود. مضمون آن اینکه خداوند، عمل خیر پیروان خلفای ظالم را به پیروان اهل بیت می‌دهد، و گناه اینان را به آنان. این سخن را نشانهٔ عقیدهٔ شیعه به جبر دانسته‌اند. در حالی که همین مضمون را در کتابهای خود آورده و صحیح دانسته‌اند. نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

۱. مسلم به سندش از ابوبرده آورده که پیامبر فرمود: هیچ مسلمانی نمی‌میرد (و سزاوار دوزخ باشد) مگر آنکه خداوند، یک یهودی یا نصرانی را بجایش به دوزخ می‌برد. عون و سعد فرزندان ابوبرده این حدیث را با سوگند اکید، در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

حضور عمر بن عبدالعزیز، از پدرشان نقل کردند. (صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۱۱۹ حدیث ۲۷۶۷، کتاب التوبة، باب ۸: قبول توبة القائل و إن کثر قتله)

احمد و ابن اثیر نیز آن را آورده‌اند. (مسند احمد، ج ۵ ص ۵۳۱، حدیث ۱۸۹۹۱ و ۱۸۹۹۲؛ جامع الاصول ج ۹ ص ۱۹۴، حدیث ۶۷۵۸، کتاب الفضائل و المناقب، باب ۵ فی فضل هذه الامة الاسلامیة، نوع ششم)

۲. احمد بن حنبل به سند خود از ابوموسی روایت کرده که رسول خدا فرمود: روز قیامت، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه او را با فردی یهودی یا نصرانی می‌آورند و می‌گویند: این است فدیهٔ تو از آتش دوزخ. (مسند احمد، ج ۵ ص ۵۴۹ حدیث ۱۹۱۰۳)

۳. ابن ماجه از ابوبرده روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: وقتی خداوند، خلایق را در قیامت گرد می‌آورد، به امت محمد اجازهٔ سجده می‌دهد. آنان سجده‌ای طولانی می‌آورند، سپس خداوند می‌فرماید: سر بردارید که گروهی را فدیهٔ شما از دوزخ قرار دادم.

در روایت دیگر از انس بن مالک آورده که رسول خدا فرمود: این امت مورد رحمت است. روز قیامت یک فرد مشرک را فدیهٔ مسلمان قرار می‌دهند. (سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۲۴۳۴، حدیث ۴۲۹۱ و ۴۲۹۲، کتاب الزهد، باب ۳۴: باب صفة امة محمد)

۴. حاکم در مستدرک از ابوموسی روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: گروه‌هایی از امت من می‌آیند که گناهانشان مانند کوه بزرگ است. خداوند بر آنها می‌بخشاید و آن گناهان را در کارنامهٔ یهود و نصاری می‌نویسد.

حاکم گوید: این حدیث را، گرچه بخاری و مسلم نیاورده‌اند، ولی بر مبانی آنها صحیح است.

همچنین از ابوبرده از پدرش از رسول خدا روایت می‌کند. (حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵ ص ۵۳۹، ح ۷۷۱۹ – ۷۷۲۰، کتاب التوبة و الانابة)

۵. متقی هندی از رسول خدا روایت می‌کند: امتم سه گروه می‌شوند: یک گروه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

بی‌حساب وارد بهشت می‌شوند. گروه دیگر با حسابی آسان به بهشت می‌رسند. گروه سوم آزموده می‌شوند. ملائکه می‌گویند: دیدیم که ندای توحید سر می‌دادند. خداوند می‌فرماید: به دلیل سخن توحید، آنان را به بهشت می‌برم، گناهان آنها را به حساب اهل تکذیب ببرید. این است آیهٔ: «و لیحملنّ اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم» (عنکبوت ۱۳)

متقی، این روایت را به دو طریق به عوف بن مالک و ابوموسی می‌رساند. (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۶۹ و ۱۷۱، حدیث ۳۴۵۲۲ و ۳۴۵۲۹، باب هفتم: فی فضائل هذه الامة المرحومة)

۶. سیوطی این گروه احادیث را در بابی مستقل در کتابش «البدور السافرة عن امور الآخرة» (ص ۲۱۲– ۲۱۴) آورده است، به نقل از دانشمندان مشهور تسنن، مانند: قرطبی، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابن ماجه، بیهقی، مسلم و دیگران.

بخش چهارم. توضیح محدثان سنی در بارهٔ این احادیث

بعضی از محدثان سنی در تأویل این گروه احادیث سخنانی گفته‌اند.

۱. قرطبی از کسانی که این احادیث را منکر شده‌اند، انتقاد می‌کند، آنان را غافلانی می‌خواند که از هواهای خود پیروی می‌کنند نه هدایت الهی، به رأی خود شیفته‌اند و با اندیشهٔ ناتمام و فهم سخیف خود، بر خدا و رسول جسارت می‌ورزند.

آنان می‌گویند: با عدل الهی سازگار نیست که گناه کسی را به حساب فردی دیگر بنویسد.

قرطبی در پاسخ می‌گوید: خدای سبحان کار خود را بر مبنای اندیشه‌های مردم بنا ننهاده، بلکه به مشیت و اراده و حکمت خود. اگر تمام آنچه اندیشه‌های مردم در نمی‌یابد مردود بود، بیشتر شرایع اموری محال بودند.

سپس نمونه‌هایی از احکام شرعی در این زمینه می‌آورد. (قرطبی، التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة، ص ۳۱۰ – ۳۱۱، باب القصاص یوم القیامة ممن استطال فی حقوق الناس)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

۲. قرطبی در جای دیگر در این مورد می‌نویسد:

خداوند گناه مسلمانان را به حساب یهود و نصارا می‌گذارد، یعنی: کیفر کفر و گناهشان را چند برابر می‌کند، تا اینکه عذابشان به‌اندازهٔ جرم خودشان و جرم گناهکاران مسلمان شود. زیرا خداوند، کسی را به گناه فرد دیگر مؤاخذه نمی‌کند، چنانکه فرمود: «**لا تزر وازرة وزر اخری**». (فاطر ۱۸) خداوند به مشیت و اراده خود می‌تواند برای هر کس که خواهد عذاب را مضاعف کند و برای هر کس که خواهد، آن را سبک سازد. (به نقل سیوطی در: البدور السافرة ص ۲۱۴)

۴. قرطبی ذیل حدیث دیگر گوید: حدیث «**لا یموت رجل منکم الا ادخل الله مکانه یهودیا او نصرانیا**» یعنی: مسلمان گناهکار به سبب گناهش جایی در دوزخ دارد. از سوی دیگر، خداوند او را عفو کرده و جای او خالی می‌ماند. لذا خداوند جای خالی او را به یهودی یا نصرانی می‌دهد تا عذابی افزون بر کیفر خود را بچشد. چنانکه در روایت ذیل آیهٔ «**اولئک هم الوارثون**» (مؤمنون ۱۰) آمده که هر فردی، مسلمان یا کافر، گناهکاری دو خانه دارد: یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. مؤمنان منازل کافران را در بهشت به ارث می‌برند و کافران منازل مؤمنان را در دوزخ. البته شیوهٔ این وراثت اختلاف دارد. (به نقل سیوطی در: البدور السافرة، همان)

۵. سیوطی چند قول دیگر آورده است. از جمله:

بیهقی گوید: شاید فدیه در مورد گروهی باشد که گناهان آنان در زمان حیاتشان مورد تکفیر قرار گرفته بود. یا در مورد کسانی که قرار شده از دوزخ بیرون ببرند که در زمان اخراج به آنها چنین گفته می‌شود.

دیگری گفته: شاید فدیه مَجاز باشد از وراثت منازل در بهشت و جهنم.

دیگری گوید: مراد از گناهان که بر کافران وضع می‌شود، گناهانی است که کافران سبب شده‌اند. وقتی کار زشت مؤمنان آمرزیده شد، گناهان کسانی باقی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

می‌ماند که بنای آن گناهان را نهاده‌اند. و این بر صاحبان کافر آنها است. زیرا کافران مورد مغفرت نیستند. پس حدیث کنایه از ابقاء گناهی است که به کافر می‌پیوندد، گناهی که خود بنا نهاده و مؤمن نیز بدان گرفتار شده است. ابن حجر این نظر را اقوی دانسته است. (البدور السافرة، همان)

۶. نَوَوی در شرح صحیح مسلم چند احتمال داده که در بیانهای پیشین نقل شد، از جمله:

ارث بردن منازل یکدیگر، سببیت کافران برای گناهان مؤمنان، و ... (المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۷ ص ۸۵)

سخن پایانی

آنچه در این مختصر اشاره شد، نمونه‌هایی بود از احادیث طینت و بداء در احادیث اهل تسنن و بیانات محدثان آنها. مقصود از این نقل، انعکاس نظر روایات و محدثان شیعی نبود که آن خود مجالی دیگر می‌طلبد؛ بلکه هدف این بود که روشن شود نسبت انحصار این عقاید به شیعه که برخی از متعصبان تسنن به شیعه به سبب احادیث متون شیعی می‌دهند، خطا است؛ و روشن شد که این عقاید در متون آنها نیز موجود است، پس هر ردّ و انکار یا توجیه و تأویلی دارند، بر متون خودشان نیز وارد می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.10.9]

منابع

الف. منابع چاپی

ابن اثیر، مبارک بن محمد. *جامع الاصول*. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳.

ابن حنبل، احمد. *المسند*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴.

ابن ماجة، محمد بن یزید. *السنن*. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹.

الحنبلی، عمر بن عادل. *اللباب فی علوم الکتاب*. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹.

بخاری، محمد بن اسماعیل. *الصحیح*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸.

دمیری، محمد بن موسی. *حیاة الحیوان*. قم: شریف رضی، ۱۴۰۶.

سیوطی، جلال الدین. *البدور السافرة عن امور الآخرة*. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۱.

سیوطی، جلال الدین. *الدر المنثور*. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳.

شعرانی، عبدالوهاب بن احمد. *لواقح الانوار*. قاهرة: دار العلم للجمیع، ۱۳۷۴.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. *الملل و النحل*. بیروت: دار المعرفة.

فخر رازی، . التفسیر الکبیر. قاهرة: المطبعة البهیة.

قرطبی، شمس‌الدین. *التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة*. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵.

لکهنوی، حامد حسین. *استخراج المرام من استقصاء الافحام*. تلخیص و تعریب: السید علی الحسینی المیلانی. قم: آلاء، ۱۴۲۴.

متقی هندی، علی. *کنز العمال*. بیروت: الرسالة، ۱۴۰۵.

مجلسی، محمد باقر. *بحار الانوار*. بیروت: الوفاء، ۱۴۰۳.

نووی، یحیی بن شرف. *المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج*. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.

نیشابوری، مسلم بن الحجاج. *الصحیح*. بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸.

ب. منابع مخطوط که به واسطهٔ استقصاء الافحام از آنها نقل شده است

بغدادی، یحیی بن علی. *مختار مختصر تاریخ بغداد*.

دهلوی، *بستان المحدثین*.

زندوبستی، *روضة العلماء*.

سیوطی، جلال الدین. *افادة الخبر بنصه*.

قاضی ثناء الله. *تفسیر قرآن*.

مفتاح کنز الدرایة.